

خانواده پایدار

عشق یعنی صحنه نمایش دو!



دانه‌ها تعریف عشق از فلسفه گرفته تا الهیات و علوم اجتماعی، تعاریف متعددی دارد. اما آنچه که به آن نیاز داریم و در پی تشریح آن در قالب ازدواج هستیم تنها به موردی اشاره می‌کند که زن و مرد در دو طرف بازوان عشق قرار می‌گیرند. عشق یعنی «گرایش عاطفی شدید، مهر یا علاقه، دلبستگی بسیار به چیزی یا کسی»، «چیره شدن دوستی بر کسی، تعلق قلبی به کسی، به حد افراط دوست داشتن، در گذشتن از حد دوستی» و...

عشق بیگانگ‌دلبستگی فیزیکی و شخصی متقابل است که ۲ نفر نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند. این روزها بسیاری از ما درباره این نظر که عشق همیشه است تردید داریم اما معمولاً فکر می‌کنیم که عاشق شدن از احساسات و عواطف انسانی ناشی می‌شود. عشق در بهترین حالت یک ضعف اجتناب‌ناپذیر و در بدترین حالت نوعی بیماری روانی تلقی می‌شود.

منطقی بودن رفتار ممکن است این تصور را در ذهن ایجاد کند که عشق در روابط همسران غیر ضروری و غیر قابل پذیرش است. اما هرگز چنین نیست بلکه عشق برای تداوم زندگی پس از ازدواج ضروری و مهم است. زن و شوهری که تا پیش از ازدواج و شروع زندگی مشترک در قلب یکدیگر نفوذ نکرده‌اند، در آینده و پس از ازدواج کمتر خواهند توانست به این مهم نایل بیایند. عشق عنصر ناگزیر خوشبختی است و هدیه‌ای است که از سوی خداوند برای زن و مرد از آسمان فرود می‌آید (آیه ۲۱ سوره روم)، پیوند دهنده قلب‌ها و روشنی بخش چشم‌هایی است که به امید داشتن هدف‌هایی و ابلا و مباردت به آن کرده‌اند.

در پژوهشی که توسط دکتر «استل پنستی» صورت گرفته (این کارشناس تحقیقات خود را در مدت ۳۰ سال به مطالعه پرونده‌های ازدواج و طلاق در شهرهای پرجمعیت آمریکا و کشورهای دیگر جهان متمرکز کرده است) در ۱۳ سال با ۳ هزار زن و مردی که به دنبال عشقی شدید ازدواج کرده‌اند، مصاحبه حضوری به عمل آورده است. وی از تحقیقات خود نتیجه گرفته: «اینکه دادگاه‌های طلاق در سراسر جهان، پر از زنان و مردانی است که روزگاری چون جان شیرین همدیگر را دوست داشتند و خود را یک روح در دو بدن تصور می‌کردند و به خاطر همین تصور شوم، ازدواج کردند و حالا چون دشمنان دیرینه که گویی با هم پدر کشتگی دارند از همدیگر اظهار نفرت و انزجار می‌کنند و خنجر کشیده در برابر هم ایستاده‌اند. افسانه عشق یکی از مغرب‌ترین اختراعات بشر است.»

این برداشتی است از آن‌سوی مرزها. اما در این جا و در ایران معاصر چگونگی می‌توان عشق را تعریف کرد. دکتر مصطفی مهرآیین، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، درباره جامعه‌شناسی عشق در دنیای حاضر معتقد است: جامعه‌شناسی عشق در واقع مانند دیگر حوزه‌های جامعه‌شناسی، شامل بحث جامعه‌شناسی مضاعف می‌شود؛ چراکه یک سوی ماجرا این است که تأثیرات جامعه بر عشق چیست؟ که در پاسخ به این سوال باید گفت عشق و روابط سرمایه‌داری بر آن می‌خواهند مایی خلق کنند و سوی دیگر همه اتفاقاتی است که در خود دنیای عشق می‌گذرد. در واقع «تا حدودی» و «بخشی» از آنچه که در دنیای عشق می‌گذرد، مثل تعاملات میان خوددگری از عوض شدن است. انسان حاصل همچنین نکته سوم تأثیر تحولات مفهوم عشق بر جامعه است؛ چراکه وقتی در یافت دو سوی رابطه از آمان رابطه عوض می‌شود، خود رابطه هم متحول می‌شود. برای مثال شکل دوام رابطه در شرایطی که آمان دو سوی رابطه مسائلی همچون وفاداری و تعهد باشد، متفاوت از زمانی است که آمان آن‌ها لذت‌گرای است.

باید توجه کنیم عشق پدیده امروز نیست و تاریخ دارد. در دنیای حاضر صفا جاذبه آن عوض شده است. در دنیای گذشته به‌خاطر ویژگی‌هایی که عشق بر زندگی انسان‌ها عارض می‌کرده، انحراف تلقی می‌شد؛ زیرا که مبنا نظام زندگی خانوادگی و اجتماعی بود که افراد باید درون آن تربیت می‌شدند و به زود او ولد می‌پرداختند، اما در دنیای امروز عشق به‌عنوان یکی از ویژگی‌های هنجاری نظم خانواده و جزئی از آن است. امروزه به

عشق به‌عنوان جزئی از نظم درونی خانواده و مرحله‌ای از زندگی خانوادگی نگاه می‌شود. حالا عشق دیگر پدیده طردشده‌ای نیست، بلکه عام و فراگیر است. اما در همین دنیای امروزی، به تدریج شاهد آنیم که عشق از حالت قطعیت و پایداری روابط عاشقانه و رفتن به سمت تشکیل خانواده، خارج شده و تبدیل به روابط مقطعی شده که دوباره همچون گذشته در حال شورش علیه خانواده است؛ چنان‌که بر اساس آمارهای مسئولان نیروی انتظامی ۲۰ درصد از قتل‌ها، شامل قتل‌های ناموسی است. بنابراین امروزه دوباره با ناپایداری روابط عاشقانه و به قول باومن، سست و سیال شدن عشق‌ها روبه‌رو هستیم.

مهرآیین در ادامه به دلایل مصرفی شدن عشق و ناپایداری آن اشاره می‌کند و می‌گوید: از دلایل این مسأله به ۵ مورد می‌توان اشاره کرد که اولی تأثیر شرایط بیرونی دنیای عشق و در واقع نظم موجود نظام سرمایه‌داری بر آن است. لویز در این باره می‌گوید: نظم موجود نظام سرمایه‌داری در واقع مشخصه اصلی دارد. تولید و مصرف حوزه تولید، انسان عشق است. انسان‌ها می‌خواهند عاقل باشند، کار

کنند، خانواده داشته باشند و به تربیت فرزند بپردازند؛ اما تفاوتی که میان خواسته‌های حوزه تولید و مصرف وجود دارد ناشی از تناقض ذاتی در نظام سرمایه‌داری است. زیرا در حوزه مصرف بر عکس از انسان‌ها می‌خواهد خودبازار، خودبایگنر، بدون خوشبختی و مصرف‌کننده باشد؛ که نتیجه همه اینها اهمیت یافتن لذت‌گرایی در روابط عاشقانه‌نیز هست.

دومین مسأله اتفاقی است که در حوزه خانواده رخ داده است. گیندن از تغییر خانواده‌گسترده به خانواده هسته‌ای سخن می‌گوید. خانواده هسته‌ای بر مبنای استقلال قلمرو روابط جنسی بنا شده و بدین ترتیب خانواده دیگر صرفاً قلمرو فرزندآوری نیست. بنابراین افراد احساس

می‌کنند روابط جنسی نباید صرفاً در خدمت خانواده و فرزندآوری باشد و لذت‌طلبی بر آن حاکم می‌شود.

سومین مورد تأثیر تحولات اجتماعی و اقتصادی بر افزایش دامنه فعالیت‌های زنان است. به قول آلوین برگ زنان از زمانی که پول درآوردند و وارد دنیای فرهنگ شدند، تازه زن بودگی خود را پیدا کرده و صاحب استقلال فکری و شغلی شدند. بنابراین به جای آن که خودشان را در خدمت خانواده قرار دهند، خانواده را جایی برای رشد استعدادهای خود در نظر می‌گیرند که اگر زندگی خانوادگی جایی برای آن نگذارد، از آن خارج می‌شوند. حال زنان احساس می‌کنند به شکل فردی هم می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند و روابط کوتاه‌مدت و عشق‌رمانتیک را تجربه

کنند. به‌عزم گیندن این موضوع یکی از رادیکال‌ترین راه‌ها برای روبرو شدن با مردانگی نظام سرمایه‌داری از طرف زنان است؛ زیرا اگرچه برای آنها خطراتی دارد، اما باعث می‌شود زنان ویژگی‌های عاطفی و زنانه خود را به نظام سرمایه‌داری تحمیل کنند. وی به چهارمین دلیل رواج عشق‌های رمانتیک ناپایدار اشاره کرد و افزود: چهارمین مسأله شامل این موضوع است که در گذشته افراد وقتی وارد رابطه می‌شدند از طرف

نهاد خانواده مورد حمایت قرار می‌گرفتند، اما امروزه به دلیل اختلافات جدی میان والدین و فرزندان، جوانان احساس می‌کنند باید خودشان حامی خودشان باشند. برای همین در روابط عاشقانه، شکل رابطه را تبدیل به «روابط مذاکره‌ای» کرده‌اند. بدین معنا که «من باید مشخص می‌دهم این فرد در زندگی، می‌تواند حامی من باشد یا خیر؟» به همین دلیل افراد وارد روابط متعددی می‌شوند تا شخص حامی مورد نظر خود را پیدا کنند. آخرین نکته این است که وقتی افراد وارد روابط متعدد می‌شوند، به تدریج فرهنگ روابط آزاد در روابط عاطفی در جامعه شکل می‌گیرد؛ یعنی افراد به خود اجازه می‌دهند برای پیدا کردن فرد حامی مورد علاقه خویش، به خود و

اگر بخواهیم تعریفی از عشق به شکل پایدار و بادوام آن ارائه دهیم، می‌توان به تعریف آن بدین‌اشاره کرد که می‌گوید، عشق یعنی صحنه نمایش دو! یعنی در واقع رابطه عاشقانه، رابطه‌ای است که ما باید یاد بگیریم از زمان شکل‌گیری آن جهان را دیگر از دو منظر متفاوت و از نگاه دو نفر ببینیم

نقطه خودمان

دیگری به شکل کالا و ابزار نگاه کرده و رابطه شکل روابط مبادله‌ای و کالایی پیدا کند.

اگر بخواهیم تعریفی از عشق به شکل پایدار و بادوام آن ارائه دهیم، می‌توان به تعریف آن بدین‌اشاره کرد که می‌گوید، عشق یعنی صحنه نمایش دو! یعنی در واقع رابطه عاشقانه، رابطه‌ای است که ما باید یاد بگیریم از زمان شکل‌گیری آن جهان را دیگر از دو منظر متفاوت و از نگاه دو نفر ببینیم نه فقط خودمان. بنابراین در رابطه عاشقانه مهم‌ترین ویژگی، توجه به دیگری است که

زین پس چیزی از وجود شماسست. بدین معنا در عشق دشمنی بزرگتر از خودخواهی وجود ندارد؛ همان‌گونه که در آغاز عشق دیگری را عاشقانه دوست داریم و به او احترام می‌گذاریم و جهان را از منظر نگاه او نگاه می‌کنیم، در فرآیند راه عشق و رابطه هم این رفتارها را حفظ کنیم. این استاد دانشگاه اظهار داشت: به همین دلیل گوییم که در فرآیند راه عشق و رابطه هم این رفتارها را حفظ کنیم. معمولاً آغاز عشق را با فرآیند عشق اشتباه می‌گیریم؛ در صورتی که بخواهیم فرآیند عشق را نگه داریم، نیازمند آموختن عشق ورزیدن هستیم و عشق ورزی، هم در حوزه نظری و هم در حوزه عملی باید یاد گرفته شود. با این تعاریف درمی‌یابیم که فرآیند عشق در طول رابطه باید ساخته و خلق شود؛ زیرا هدف آن نزدیک کردن دو انسان به یکدیگر است. دو انسانی که قطعاً متفاوت هستند مثل هم نخواهند شد. پس چه چیزی می‌تواند آنها را کنار یکدیگر نگه دارد؟ از نگاه ایک فروم، شما باید به‌عنوان

یک عاشق (کسی که زندگی را به دیگری نثار می‌کند) زندگی خود را به گونه‌ای تصویر کنید که از دیگری یک معشوق بسازید. مهرآیین در نهایت خاطر نشان کرد: حال آن که بیشتر ما انسان‌ها بیش از آن که بخواهیم دوست بداریم و عاشق باشیم، می‌خواهیم دوست داشته شویم و معشوق باشیم. به همین دلیل همواره بر سرش‌ها در دنیای امروزی این است که چه کسی پسندیدنی و محبوب است؟ و خود را دایماً به شکل آن محبوب در می‌آوریم.

ما به‌جای آن که در حوزه روابط عاشقانه کوشش کنیم، تبدیل به موجودات کنش‌پذیری می‌شویم که انگیزه دیگری به نام موجود محبوب اجتماعی ما را هدایت می‌کند

شویم. متعلق عشق هر کس/چیز که باشد، باز در مایه‌ت عشق که حماقت است، تفاوتی ایجاد نمی‌شود. خودمان هم درگیر رابطه‌ای مشابه است. او حتی زنی را می‌شناسد که عاشق سیستم‌عامل شخص دیگری شده است. امی وجود چنین عشقی را می‌پذیرد. خصوصاً که به نظر او ما فرصت زیادی برای زندگی کردن نداریم و چه بهتر که در این فرصت کوتاه، از زندگی لذت ببریم.

اما این تنها یکی از عکس‌العمل‌هایی است که در مقابل این عشق می‌بینیم. بقیه مانند امی با نگاهی باز به چنین عشقی نگاه نمی‌کنند. مثلاً همسر سابق تئودور وقتی متوجه می‌شود همسرش درگیر مجازی شده، او را سرزنش می‌کند: «وایسا ببینم! تو با به رایانه رابطه داری... این که نمی‌تونی از پس احساسات واقعی بری! خیلی ناراحت می‌کنم، تئودور... تو زنی می‌خواستی که هیچ دردمی نداشته باشی، خوشحالم که همچنین کسی رو پیدا کردی. این عالی.»

اما نکته‌ای که می‌تواند طی فیلم مخاطب را با خود همراه کند، احساس تأثر نسبت به اتفاقی است که برای تئودور در حال رخ‌دادن است. سیستم‌عامل نیز با چالش‌های تئودور همراه می‌شود و هنگامی که قرار است سیستم‌عامل هوشمندش یا همان سامانتا او را ترک کند، برای تئودور و عشق از دست رفتن‌اش متاثر می‌شود و به ما گوشزد می‌کند که شاید عشق مجازی از این نوع برای انسان عصر امروز پذیرفته شده است که به‌جای به‌سخره گرفتن تئودور با او همراه می‌شود. «او» فیلمی است که مخاطب را به چالش می‌کشد. فیلم به اتمام می‌رسد در حالی که شمار بسیاری پرسش برای مخاطب باقی می‌گذارد و او را به تفکر وامی‌دارد؛ تفکر درباره کیفیت زندگی در آینده، عشق و تنهایی بشر معاصر...

می‌تواند از راه صدا، گفتار و کلام ایجاد شود.

آیا چنین عشقی، معقول است؟ خود این سوال چالش‌برانگیز است؛ چراکه بلافاصله ذهن را با این پرسش مواجه می‌کند که آیا اصلاً خود پدیده عشق چیز معقولی است؟ امی یکی از شخصیت‌های زن داستان، پاسخ ما را می‌دهد: «از نظر من هر کسی که عاشق میشه به احقمه. عشق به‌جور دیوانگیه که توسط جامعه پذیرفته شده.» پس، از نظر او ظاهراً فرقی نمی‌کند عاشق چه کسی

۲۰

شما خواننده گرامی می‌توانید بر اساس عکس چاپ شده در این بخش و بر مبنای اطلاعات مندرج روی عکس، هر گونه توضیح، ترجمه و خاطر‌های را برای ما ارسال کنید. ماه‌دیگر در همین روز و با همین شمار، این عکس مجدداً منتشر و مطالب رسالی شما به‌همراه آن چاپ خواهد شد. ایمیل: khanevadehshahrvand@gmail.com



بحران غذادر جهان جدی است.

۵

ازدواج ایرانی

خانواده نیمه‌مستقل

ملزم به پرداخت نفقه به‌زوجه نیست. ارایه این طرح مخالفت‌های زیادی را به‌خصوص از جانب جامعه‌شناسان و روانشناسان در پی داشت. برخی جامعه‌شناسان معتقد بودند که گویند اما قبل از هر چیز باید ببینیم چه اقداماتی در جهت تحکیم بنیان خانواده و ازدواج بر داشته شده است؟ امروز نگاهی خواهیم داشت به خانواده نیمه‌مستقل:

طرح خانواده نیمه‌مستقل جوانان، یکی از طرح‌هایی بود که برای ساماندهی به امر ازدواج جوانان در سال ۸۷ در دولت دهم مطرح شد. بر اساس تعریفی که سازمان ملی جوانان وقت برای این طرح ارائه کرده بود، دختران و پسران پس از جاری شدن خطبه عقد برای مدتی یعنی تا قبل از پیداکردن شرایط مطلوب اجتماعی و اقتصادی در خانه والدین خود می‌مانند و پس از این‌که حداقل‌هایی را برای تشکیل یک زندگی مستقل به‌دست آوردند، زیر یک سقف می‌روند. در این مدت زمان که ممکن بود سال‌ها به‌طول بینجامد، هزینه‌های دختر برعهده والدینش بوده و مخارج پسر نیز از طرف خانواده‌اش تأمین می‌شود و زوج



تلاقی

بهبان زنگ‌های بی‌بانه

افشین و ستاره هر دو در برابر قاضی می‌نشینند. دلایلان برای طلاق چیست؟ زن: آقای قاضی من دوستت دارم. عاشقش هستم، بدون افشین نمی‌توانم زندگی کنم اما او دیگر مرانمی خواهد. مرد: حرف‌های مرا نمی‌فهمد، درکم نمی‌کند، مرتب بهانه‌ها می‌گیرد و به من گیر می‌دهد، من هم خسته شدم و می‌خواهم هر چه زودتر به این زندگی پایان دهم. قاضی: فقط به‌دلیل بهانه‌گیری‌های همسرت را بپارها و بارها شاید دیده‌ای خودمان تجربه کرده باشیم. اما اسوال اساسی در این است که مرتز نگرانی و پرسشگری در زندگی مشترک کجاست؟

۹

اقتصاد منزل

اقتصادانای کوچولو

مدیرای پول آشنا و مقتصد، همین طوری فی‌البدها و ذاتا زیر و زنگ نبودن که اون‌ها هم یادگرفتن، بهشون یاد دادن و بچه‌های خوبی بودن که دانسته‌هاشون رو عملی کردن. خب شماها نمی‌خوانین به مدیر یا اقتصاددان تحویل جامعه بدین؟ پس دست به‌کار شین. به‌سری اصول اگه به‌بچه‌ها درست آموزش داده بشه، توی آینده‌شون کمتر دچار مشکل میشن. خب از کجا شروع کنیم؟ از اونجایی که بچه‌ها تون شمردن رو یاد بدین؟ این جور، هم مفهمه پس‌انداز کردن به معنی خرج‌کردن نیس و هم این‌که می‌تونه بفهمه اگه پس‌انداز کنه سود بیشتری می‌بره. بچه‌ها رو خودتون آموزش بدین. یعنی اگه بازی یا وسیله‌ای رو از شما خواستن، از شون بپواین که به مقدار از پولشو خودتون بپردازن. اینجوری، هم بچه هدفمند میشه و هم این‌که پس‌انداز می‌کنه. کم کم با این روند برآشون به حساب بانکی باز کنین تا به هدف‌های بالاتر شون برس.

۱۱